

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۹ اپریل ۲۰۱۶

تنظیم و ویرایش: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۳

قصاید

- ۹ -

تجدید مطلع

وی أجبۃ^۱ عطای ترا آسمان حباب
هم ریزه خوار خوان سخای تو شیخ و شاب
دست ترا به یم نتوان دادن انتساب
وین بحر اعظمی ست برش هست یم سراب
تا پیش چاکران تو آیند در حساب
هرروزه از عطای تو گردیده کامیاب
ماهی چه سان به بحر کند حصر، قدر^۲ آب
خورشید از خطوط شعاعی کند طناب

ای خیمه جلال ترا کهکشان طناب
هم شکرگوی لطف و عطای تو مرد و زن
رای ترا به ماه نشاید مثل زدن
کان مهر انوری ست، که مه پیش آن سها ست
یحیی و فضل باری، از خیل کیستند
ای صد هزار یحیی و حاتم به گاه جود
من وصف نکر حشمت و قدر تو چون کنم؟
انی، که گورد خیمه قدر جلال تو

^۱ "أجبۃ" کلمه عربی و در معنای "بحر" است

^۲ "قدر" در معنای اصلی خود به کار رفته است، که "اندازه" است

نطق تو عیب‌های عیان راست دیرگوی
هم خیل بزم را قلمت، صاحب الرؤوس^۳
از وصمت^۴ خسوف مصون ماند از قمر
رخش تو یک زمان ز سیر ار کند درنگ
از دفتر معانی تو تیر بر سپهر
قهر تو گر به ساحل دریا کند گذر
حزم تو گردد ملک اگر باره ای کشد
ای آن، که شاهیبت وجود ترا خرد
زین گفته نزد رأی تو چون مهر روشن است
پیش من آن گروه، که از شعر دم زنند
با آن، که نیست هرگز از دهر انبساط
هر گه، که عزم عرصه نظم دری کنم
از شوق سر ز خاک برون آورد ظهیر
تا باشد اختران فلک را نهفتگی
بادا همیشه اختر جاه تو در حضور

فکر تو نکته‌های نهان راست زودیاب
هم ملک جود را کرمت مالک الرقاب
از رأی روشن تو کند نور اکتساب
صدساله فتنه بر سر ملک آورد شتاب
یک فصل برنخوانده هنوز از هزار باب
مرجان شود به بطن صدف لؤلؤی خوشاب
آفاق^۵ را دران نبود ره به هیچ باب
کرده ست در قصیده ایجاد انتخاب
کامروز شاعری نتوان یافت چون شهاب
هستند همچو خیل کبوتر، بر عقاب^۶
با آن، که هست دائم از چرخ اضطراب
در صدف ز طبع من افتد به رشک و تاب
گر بگذرد نفایح^۷ نظم به فاریاب
گاه از نقاب غرب^۸ و گه از برقع سحاب
از علت جفابری^۹ و وصمت حجاب

بر ذروه جلال، فروزان به سان بدر

وز مطلع کمال، درخشان چو آفتاب

^۳ الف. صالرؤوس

^۴ "وصمت" کلمه عربی و در معنای "سستی" ست

^۵ ب. عفاق

^۶ بر عقاب؛ یعنی پیش عقاب

^۷ ب. فوایح

^۸ ب. عزت

^۹ ب. خفا بری